

## نقش ائتلاف‌ عقلای جوامع (نخبگان) در برخون رفت مشکلات جوامع اسلامی و استقرار صلح بر پایه عدالت حقیقی حول محوریت قدس شریف

نقش ائتلاف‌ عقلای جوامع (نخبگان) در برخون رفت مشکلات جوامع اسلامی و استقرار صلح بر پایه عدالت حقیقی حول محوریت قدس شریف

محور "و" بند سو<sup>۳</sup>م

طوبی کرمانی

چکیده

در روزگاری زیست می‌کنیم که همواره خطری بزرگ، ساحت اندیشه و تحقیقات علمی را تهدید می‌کند زیرا با کمترین عیا توجّه‌های چهره حقیقی مسایل علمی و نیازهای ذاتی و طبیعی بشر، رنگ باخته و لباس سیاسی به خود می‌گیرد. مفاهیم و حقایقی چون صلح، عدالت، عقلانیت، آزادی، و... که با ذات انسان، عجین و از فطريات و مطالبات ذاتی بشر است، در سایه مطامع استکباری، در قالب همین واثه‌ها، ماهیّت دیگری یافته و به صورت منفك از یکدیگر و مُثله شده، مطرح می‌گردند و مفاهیمی چون ترور، جنگ، مهاجران، پناهندگان و... که بالذات و بالاصاله با فطرت بشر بیگانه است، جایگزین ارزش‌های الهی انسانی می‌شوند. از سوی دیگر تبیین، توضیح و تحقق مفاهیم متعالی - قبل از هر اقدام عملی فردی و دولتی- نیازمند به وجود، حضور و موضوعگیری و اقدام بموضع نخبگان جامعه اعم از علمای حوزه‌ها و دانشگاهها یعنی قوه مفکره، محقق و مؤثر و مورد احترام جامعه است؛ زیرا اگر نقشه و طرح راه

عالما نهای در مقاطع حساس مسلمین ارائه نگردد و نظارت واقعینا نه و موضوعگیریهای دقیق و بموقع صورت نگیرد، به یقین هر حرکتی، احداث راهی و مسیری است ناهموار و بیهدف و مقصود و مقصد. شاید یکی از دلایل تدبیر حج ابراهیمی از سوی اسلام عزیز، آن است که بهترینهای عقلی، جسمی و مالی -متمنکنین عقلی، جسمی، مالی- در ایام خاص و در مکان خاصی برای فهم و رفع مشکلات جهان اسلام حضور یا بند و تحت عنوان قصد وحاج ابراهیمی با یکدیگر همسخن، همنوا و همراه شوند -که البته و متأسفانه این هدف بزرگ اسلام در عالم کنونی تحقق نمیباشد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی با شکوه ایران، تدبیری در جمهوری اسلامی ایران برای پرکردن خلا و نارسا یی عمکرد حج ابراهیمی و تکمیل و تحقق اهداف اسلام و نیز همگرا یی نخبگان عالم اسلام و رفع مشکلات آنها اندیشیده شد و نهادی شکل گرفت بنام مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی که همچون حج ابراهیمی سالانه به مناسبت میلاد پیامبر رحمت، عزت و قدرت ۰ ، در ایران اسلامی و با حضور نخبگان معنوی، روحانی و دانشگاهی تشکیل میگردد و به یقین انتظار جامعه اسلامی و انسانی از این اجلاسها و فرهیختگان، موضوعگیری عالما نه و بموضع و محکم درخصوص مسائل مهم و نیز مستحبثی است از جمله "قدس شریف"، یمن، افغانستان، سوریه و... که هم اکنون درد و آه و غم، جان و جهان اسلام و مسلمین شدهاست. این نوشتار، ضمن پرداختن به معانی، تعاریف برخی از کلیدواژهها، از مسؤولیت عقلی اسلامی جوامع و انتظارات مسلم از آنها و نیز راهکارهای لازم برای تحقق اهداف اصلی و فرعی سخن خواهد داشت.

کلید واژه‌ها: مقاومت، قدس شریف، عدالت، صلح، ترور، علما و نخبگان

عدالت چیست و در "قدس شریف" بنام عدالت چه میگذرد؟

عدالت در لغت به معنای برابری و توازن است و در زبان عرف به معنی حقاً حقوق و صدّ ظلم است.

افلاطون عدل را به عنوان یکی از فضائل چهارگانهای که نزد یونانیان موضوعیت داشته، منظور کرده و سه فضیلت دیگر را به قرار زیر میداند:

1. فرزانگی (حکمت).

2. دلیری (شجاعت).

3. خویشتن داری یا انضباط (عفت) که هریک از این سه فضیلت اخیر به نظر افلاطون، خامه گروه معینی در مدینه فاضله است...([1]).

در نگاه افلاطون در حقیقت، حکیمان حاکما نند و حاکمان حکیمان و این، همان نقش علماء و نخبگان در جوامع است که حکیمانه سخن برانند و حکیمانه اقدام نمایند.

ارسطو عدل را نه برابری بلکه تناسب میداند و میگوید که جایگاه حقوق هر کس در جامعه باید به اندازه شایستگی و دانایی او باشد([2]).

و از همینروست که علماء و نخبگان باید خود، جایگاه و رسالت خویش را فهم و به آن عمل نمایند.

"آگوستین" عدالت را به مطابقت با نظم تفسیر میکرد و اعتقاد داشت که در شهر دنیا نمیتوان دستورالعمل صادرکرد و آن چه جامعه را پایدار نگاه میدارد، عدل است([3]).

و نخبگان جوامع، مبین، موجّه و ناظران بر اجرای عدلاند.

واژه عدالت برای غرب نیز بسیار مهم است؛ اما نگاه غرب به مقوله عدالت با نگاهی که یک جامعه ارزشی به مفهوم عدالت دارد کاملاً تفاوت دارد. عدالت از دیدگاه غربیها یک ارزش نسبیاست و از این رو می‌توان اذعان کرد که تمام برنامه‌های ریزی‌ها و اقدامات جامعه غرب در واقع بر پایه ابزار یا وسیله برای خواسته‌ها یشان تعریف شده و نگاه ارزشی در این موارد یافت نمیشود([4]).

و عدالت برایشان مهم است آنگاه که سود و سرمایه آنها حفظ گردد و در همین بزنگاههاست که تفاوت رسالت و نقش نخبگان های تینگتونی و فوکویاما بی با رسالت علماء و نخبگان جوامع انسانی الهی هویدا میشود.

مسئله عدل در میان همه انسانها فطرتاً و در همه ادیان از تنوع و ابعاد بسیاری برخوردار بوده و اندیشمندان در آثار خود انواع مختلف عدل از جمله: عدل وجودی یا هستی شناختی، عدل فرجام شناختی، عدل سیاسی، عدل اجتماعی، عدل مناسکی، عدل الهی که خداوند هم ذاتاً عادل است و هم در مقام فعل، عدل اخلاقی، عدل اقتصادی، عدالت قضائی و حقوقی، عدل معرفت شناختی، یادکردها ند.

عدالت در اسلام نیز از زیربنا یعنی ترین مفاهیم است که تحقق عینی آن در جامعه، یکی از مهمترین اهداف اجتماعی و سیاسی ادیان، بخصوص دین اسلام است. عدالت، امری تابع دین و برگرفته از دین نیست بلکه خود، مفهومی مطلق و مستقل است آنهم ارزش مطلق و نهایی. به بیان دیگر دین، مقیاس عدل نیست بلکه عدل، مقیاس دین است. "وَ تَمَّتْ كَلْمَةِ رَبِّكَ صَدِقًا وَ عَدْلًا، لَا مُبْدِلٌ لِّكَلْمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ"

کلام پروردگار تو از روی راستی و عدالت به حد کمال رسید و هیچ کس توان تغییر و تبدیل آن را ندارد. بدرستی که او شنوا و دانست.

آیه فوق، زیبا ترین بیان، برای فهم مطلق بودن حقیقت عدالت است. به اینکه "عدالت" خود، ملاک و معیاری است که مفاهیم و احکام دینی، بر اساس آن شکل گرفته و سنجیده می‌شوند و البته نقش دین و رهبران دینی در ایجاد و اجرای عدالت، نقشی اساسی است؛ زیرا اهالی دین الهی نه تنها به دلیل تأیید فطرت‌های انسانی- عامل مهم در برپایی عدالت و تقویت آن به شمار می‌روند بلکه دین، بر اساس عدالت، وضع فانون می‌نماید و همچنین چون ضمانت اجرا یعنی روحی - روانی و تشویقی - تأثییری به همراه دارد، می‌تواند بهترین مذکور و مقوّم اجرای عدالت در جامعه محسوب شود.

کوتاه‌ترین و کاملترین تعریف عدالت را می‌توان در کلام حضرت امیرالمؤمنینعلی A یافت. "العدل يَعْدِلُ الاموَارَ فِي مَوَاضِعِهَا" عدالت هر چیز را به جای خودش می‌گذارد([5]).

بنابر این توصیف، عدالت عبارت است از آنکه هر چیز به جای واقعی خود بنشیند و به تعییری، هر چیز به حق خود برسد یا حق هر کس و هر چیز، به وی داده شود. حال سؤال ایناست که اگر نخبگان جوامع اسلامی، سنت رسول اه را بپروندا، اگر نخبگان جوامع اسلامی، لباس و مسلک رسول اه را به تن کردند، اگر نخبگان جوامع اسلامی، رسالت اقامه عدل رسول اه را مدعاً نهادند، چگونه اینهمه بیعدالتی در قدس شریف را ناظرند و عقل و اندیشه سپر نکردند؟ آیا در قدس شریف هرچیز به حق خود رسیده است که علماء و نخبگان ساكت و آراماند؟

متکلمان مسلمان نیز به پیروی از این سخن امام علی A عدل را "توفیة حق الغیر و استیفاء یستحق([6]) یعنی حق دیگران را به آنان دادن"، تعریف کرده‌اند و این تعریف در فرهنگ کنونی اسلامی، مورد قبول واقع شده و جایی مهم برای خود دارد. ([7])

نخستین نتیجه‌ای که از این تعریف می‌گیریم این است که عدالت مبتنی بر وجود پیشینی "حق" است و به آن، واپسنه می‌باشد ([8]) و نقش دین و رهبران جامعه، تبیین و تعیین حدود و ثغور حقوق و احقاد و احیا آنهاست.

البته باید توجه داشت که امر به عدالت، به معنای وادارکردن و مجبورکردن انسانها به عدالت نیست؛ بلکه تشویق و ترغیب و هدایت آنان به سمت این هدف است. در یکی از آیات قرآن که برپایی قسط و عدل از اهداف ارسال رسول ذکر شده، چنین آمده است "لقد ارسلنا رسالنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب والميزان ليقوم الناس بالقسط" ([9]). در این آیه گفته شده است "ليقيم الناس بالقسط"، یعنی انسانها وادار به عدالت شوند، بلکه واژه "ناس" ، فاعل آن است. معنای این مطلب آن است که مردم خودشان باید به عدالت برسند و در سایه آن در کنار یکدیگر زندگی کنند و نخبگان جوامع، سرهای بدنها "ناس" اند. در حقیقت، هدف بعثت انبیاء آن نیست که مردم را به زور و قهر و جبر، وادار به عدالت نمایند، بلکه مستفاد چنین است که بشر در اثر رشد و تربیت توسط علماء و نخبگان، به تکامل عقلانی برسد و در سایه مدرّکات عقلی و تفکر، زیست اجتماعی خود را تکامل بخشد ([10]).

حال سؤال این استکه آیا علماء و نخبگان بویژه در جوامع اسلامی در روشنگری "ناس" برای احیا و احقاد حق خود و برقراری عدالت، سرمایه فکری، مالی و جانی نموده‌اند؟ به گفته تو ما س آکوئیناس "آنجا که عشق در انسانها ریشه نیافته باشد، نمی‌توان انتظار داشت که صلح و عدالت با دستور در میان مردم تأمین گردد" ([11]) و امروز عشق به قدس شریف، میتواند محور عمومی وحدت و مقاومت انسانهای آزاده باشد؛ چراکه اولاً سجده‌گاه اول مسلمین است، ثانیاً حقانیت و مظلومیت روشن چندین ساله‌اش بر خاص و عام پوشیده نیست، ثالثاً مردمانش ساله‌است که به پا خاسته‌اند و فریاد "یا للمسلمین". برآوردها ند، یعنی "مقاومت" در فلسطین از برای تحقق امر مهمی است بنام "عدالت و احیا حق و وحدت انسانی".

یکی دیگر از زیباترین آیاتی که در پیش گرفتن عدالت را به انسانها توصیه می‌کند، آیه زیراست. "یا ایها الذين امنوا كونوا قو امينا شهداء بالقسط و لا يجرمنكم شنئان قوم علي ا لاتعدلوا اعدلوا هو اقرب للتفوى و اتقوا الله ان الله خبير بما تعملون" ([12]).

بر مبنای این آیه، عدالت در رفتار، آنجایی ارزش بیشتری می‌یابد که انسان در اختلاف، میل باطنی و درونیاش به سمتی باشد؛ امّا حقیقت را، به نفع دیگری تشخیص می‌دهد ولی آن

علاقه‌**ه** و گرایش**ه**، وی**ه** را از اجرای عدالت**ه** و برخورد منصفانه**ه**، باز ندارد یعنی نه بر اساس میل، بلکه بر مبنای عدالت عملکند. بنا براین عدالت**ه** در اسلام**ه** ابعاد مختلف**ه** فردی**ه**، اجتماعی**ه**، اقتصادی**ه**، رفتاری، داوری**ه** و گواهی**ه** دادن**ه** را دربر می‌گیرد و شآنی**ه** بالاتر از آن**ه** دارد که**ه** تنها در قواعد تشریعی**ه** و فقهی**ه** اسلامی**ه** جای**ه** گیرد؛ بلکه**ه** همانند روحیه**ه** فراگیر و جاری**ه** در تمام**ه** زوایای**ه** اسلام**ه** و حتی**ه** اصل**ه** توحید است**ه** و از اینجاست**ه** که**ه** اهمیت**ه** اصل**ه** عدالت**ه** و پیوند آن**ه** با دیگر مفاهیم**ه** دینی**ه** اسلام**ه** آشکار می‌شود"([13]).

عدالت**ه** در جنبه**ه** اجتماعی**ه** و حکومتی**ه** به**ه** عنوان**ه** مهمترین**ه** شرط بقای**ه** یک**ه** حکومت شمرده**ه** می‌شود. علی A فرموده**ه** اند "الملک ببقي مع الكفر لا يبقى مع الظلم" ملك**ه** و مملكت**ه** با کفر باقی**ه** می‌ماند، اما با ظلم**ه** که**ه** ضد عدالت**ه** است**ه**، ناپایدار است**ه**. از این کلام مولی علی که برگردانی از قرآن است، میتوان نتیجه‌گرفت که خداوند حق**ه** بندگان را یعنی عدم ظلم را بر حق**ه** خود یعنی کفر، مقدّم میدارد. در قاموس اسلام و انسانیّت، عدالت، امری است که با وجود انسانها سازگاری دارد و عقل جمعی بشر، نیاز به وجود آن را در می‌باد. سؤال ایناستکه آیا بنا و بقای عدالت و ریشه‌کنی ظلم با اینهمه توصیه‌های اسلامی، جز به اندیشه و حرکت پرچمداران و علمداران دین و اخلاق و انسانیت یعنی نخبگان حوزه و دانشگاه امکان پذیراست؟

امروز که آتش جنگ، خانه و منطقه مسلمین را به ویرانه کشیده‌است و صلح در منطقه اسلامی**ه** ما، همانند مادری فرزند از دست داده در فلسطین، افغانستان، عراق، سوریه، یمن و... می‌سوزد و مویه می‌کند، آیا سخن برخی به اصطلاح نخبگان و حکّام در خصوص صلح با اسراییل غاصب و عادی سازی روابط، عین ظلم و جور و جفا به قدس شریف و ملت فلسطین نیست؟ باور کنیم که انسانها در این منطقه به شدت، همراهی، همدلی و حرکت نخبگان خود را احساس می‌کنند و نیازمند به آن هستند؟

صلح نیز در همه ادیان، مسأله اصیل و ریشه‌داری است و ارتباط و پیوندی ناگسستنی و محکم با دیدگاه ادیان دارد؛ امّا نکته آن است که صلح، برخلاف مفهوم مطلق عدالت، مفهومی نسبی است و با تطبیق بر ارزش عدالت، معنادار می‌شود و اّلا ابزاری می‌گردد در اختیار جهان سلطه. با اندک مطالعه در ادیان الهی، متوجه می‌شویم که مفاهیم بنیادی چون عدالت و صلح، از اوّلیّات آموزه‌های ادیان می‌باشند ولی تحقیق عملیشان، توأم ان صورت می‌گیرد و در صورت جدای آنها از یکدیگر، نه صلح می‌ماند و نه عدالت.

در سندت**ه** تفکر مسیحی نیز، دو مفهوم صلح**ه** و عدالت**ه** کاملاً با یکدیگر مربوطند. صلح**ه** راستین**ه**

تنها آنجا پدیدار می‌شودکه عدالت حاکم باشد. در انجیل آمده است "ثمرة عدالت در صلح به بار می‌آید و عدالت تنها در صلح تحقق می‌پذیرد" ([14]). این از آن روست که طبق باور مسیحیت، صلح و عدالت از خدا نسب دارند، اوست که آنها را به مردم ابلاغ کرده است و تصمیمنشان می‌نماید "در رستگاری خداوندی، لطف و وفاداری در هم می‌آمیزند وعدالت و صلح یکدیگر را در آغوش می‌گیرند" ([15]). خداوند انسانها را فرا خوانده و به آنها وکالت داده است تا در امر واقعیت بخشیدن به عزم عادلانه و صلح خواهانه خداوندی، سهیم شوند حتی هر اندازه هم که دستاورد انسانی در این رهگذر ناچیز و نارسا باشد ([16])؛ زیرا برای برقراری صلح، عدالت یک پیش نیاز و یک ضرورت است؛ پس کجا یند علماء و نخبگان دین مسیح که منادی طلم ستیزی در قدس شریف باشند و انسانها را به مقاومت و پایداری در برابر طلم و نه صلح ذلیلانه هدایتگر شوند؟

در اسلام نیز که خود از ریشه "سلم" و به معنی صلح و صفا می‌باشد و یکی از نامهای خداوند در این دین، "سلام" به معنای آرامش و در امان بودن است و نیز یکی از نامهای بهشت، "سلام" به معنای آرمیدن در جوار حقاست و مسلمانان موطّفاند پس از ارتباط با خدا و تزکیه از طریق راز و نیاز در نماز، پیام امنیّت و سلامت خود و خدا را به همه بندگان برسانند، حضور نخبگان را در این راستا طلب میکند و کجا یند علماء و نخبگان جهان اسلام که در کنار "قدس شریف" سینه سپرکنند و پناهگاه فلسطینیان باشند و در راهبیماهیهای "بازگشت" یاریشان دهند؟ در نگاه اسلام، نتیجه عدالت در صلح، تجلی می‌نماید؛ لذا در کنار عدالت، از اصل مهم دیگری بنام صلح و آرامش و رحمت یاد کرده و قرآن میفرماید "صلح و آرامش، امری است درونی که از سوی خداوند رحیم بر انسانها نازل می‌شود. سلام فولا من آرامش، رب رحیم" ([17]) یعنی خداوند در اسلام، یکپارچه صفا و رحمت معرفی شده و حتی وجود رسول گرامی اسلام و هدف از فرستادن او جز رحمت برای جهانیان و نه فقط مؤمنان- نبوده است و ما ارسلناک الا رحمة للعالمين" ([18])؛ امّا سؤال مهم این است که اگر اسلام و خدا و رسول آن، چنین اند؛ چرا در جوامع اسلامی، همواره جنگ و گریز موجود است؟ پاسخهای این سؤال اگرچه بسیار روشناند؛ امّا به اجمال اینکه.

- 1- تاریخ بهترین شاهد و گواه است که همواره اجانب برای بهره‌مندی از منافع منطقه غنی اسلامی، زمینهای جنگ و جدال را فراهم و حتی اقدام به آن کرده‌اند.
- 2- به اعتراف خود، جهان استکبار، اسلام علیه اسلام بنام داعش تأسیس کرده و صدامها پرورش داده‌اند.
- 3- مسلمانان از جنگ ابتدایی منع شده‌اند و همواره به دفاع پرداخته‌اند.

4- و بالاخره حکایت پایانی، مقاله از محمد متولی الشعراوی که جان سخن است.

تکرار سؤالات اساسی فوق مهم است و باید به آنها پاسخ گفت - آیا بدون عدالت، صلح ممکن است و آنگاه که حقوق انسانها و ملتها پایمال شده و ببعدالتی حاکم است و آنگاه که ملتی شجاع، باریشه و مظلوم چون فلسطینی‌ها از خانه خود اخراج می‌گردند و قشری چون صهیونیستها به چپاول خانه‌های آنها مشغول بوده و ظلم و استثمار کرده و دیوار به رویشان می‌کشند، می‌توان از صلح و سازش سخن گفت؟ آیا صلح و سازش در سایه ظلم و بعدالتنی و چپاول امکان‌پذیر است و رفتار دوستانه و مسالمت‌آمیز با مخالفان عدالت جهانی، امری پسندیده است؟ و در این میان آیا انسانهای فرهیخته جهان، مسؤولیتی برای خود احساس می‌کنند و دردمدان نخبه جهان، در کجا این معمّا قرار دارند؟

حضرت آیة آن خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران در پیام خود به نکته فوق، به دقّت پرداخته و می‌فرمایند "صلح باید بر مبنای عدالت و با معرفت به کرامت انسان و به دور از اغراض قدرتمداران عالم باشد. تحمیل سکوت و تسليم -تحت نام صلح- بر مردمی که به دفاع از حق پایمال شده خود، برخاسته‌اند، آن صلحی نیست که پیام آوران صلح آسمانی، به آن دعوت کرده‌اند"([19]) و امروز فلسطینیان مظلوم برای دفاع از کرامت انسانی و برای رسیدن به خانه خود -قدس شریف- هر هفته ندای "حق بازگشت به خانه" را سرداده و شهید میدهند.

این گفته قریب به مضمون سخن امام علی A است که من از مظلوم، بیشتر متنفرم تا از طالم؛ چرا که سکوت مظلوم است که طالم را بر ظلمش، شقیقی تر و جریان تر می‌کند. بر همین مبنای که خدای قرآن در جای جای حیات انسانی، در روابط فردی، اجتماعی، انسانی و حکومتی به استقرار عدالت که سر منشأ آن از سوی خدای هستی است، اشاره و آن را بزرگترین امانت الهی در میان انسان میداند.

## نقش علماء و نخبگان

امروزه، به دست سلطه، جنگها بپا مشود امّا بنام صلح زیرا جنگ در تعریف استکباری، استقرار سکوت، باشکوه است با از میان بردن مقاومت حریف در حق خواهیاش. چنین کسانی برای تأمین خواسته‌ای خود، صلح و آرامش جوامع را برهم می‌زنند؛ زیرا می‌خواهند بجای آرامشی که از بین می‌برند، آرامشی نوین که مورد پسند آنها باشد -آنهم به قیمت نابودی عدالت- برقرار کنند ولی بقول ناپلئون هرگز "با سخن گفتن

از صلح، دنیا امن نمی شود" ([20]).

در جهانی که القایات نظریه پردازانی چون آقای ها نتینگتون مبنی بر گسل شدید بین فرهنگها و تمدنها و عدم آشتی بین آنها و نیز جنگ افروزی قدرتطلبانی چون برخی دولتها و تداوم جنگ و خونریزی و گرسنگی برای تسلیم همه در برابر یک قدرت، یک اندیشه، یک ذائقه حاکمیت میکند، جایی برای سخن گفتن از صلح، آشتی، مودّت، عدالت، اخلاق و در یک کلمه (دین) را باقی می‌گذارد؟

در دنیا یی که متأسفانه دیوار برلین را فرو می‌ریزند ولی در سرزمین فلسطین دیوار می‌کشند، آیا می‌توان از صلح و مودّت، عدالت و آشتی و اخلاق و دین سخن گفت؟

در دنیا یی که نظام سلطه بنام پیروان عیسی مسیح، از شنیدن توأمان دو کلمه صلح و عدالت and Peace باشد چاره‌ای چه، منماید تحريم و تهدید را حقیقت این منادیان و هراسد می‌تّشد به Justice اندیشید؟

اگر معاصران عیسی مسیح A مصمم شدند او را به صلیب کشند نه برای آن بود که در برابر ظلم و ستم سکوت کرد؛ بلکه برای فریاد اعتراض بود که برای همیشه نسبت به حامیان و طرفداران عدالت در جهان انداز کرد و او خود در آغاز رسالتش چنین گفته بود که "آیا تصور می‌کنید آمدن من باعث صلح و آشتی مردم با یکدیگر می‌شود؟ نه، بلکه به حاطر من مردم با یکدیگر اختلاف پیدا خواهند کرد و خانواده‌ها از هم پاشیده خواهند شد". ([21]) این سخن به این معناست که تا هر زمان که ظلم و سرکشی و تجاوز در جهان یافت شود، با ظهور حقخواهی طلم ستیزی، نزاع و درگیری پیدا خواهد شد و تا از میان رفتن کامل تجاوز و رسیدن به صلح حقیقی و عدالت فraigir، این اختلاف ادامه خواهد داشت.

-سؤال دیگری نیز بسیار مهم است و حیاتی. آیا استکبار جهانی به سرکردگی امریکای صهیونتبار خواهد توانست مقاومت مثالزدنی ملت بزرگ فلسطین را بشکند؟ تاریخ غیر از این را می‌گوید و می‌بیند و پیام الگوی مقاومت الهی انسانی زینب کبری - رسول عاشورا - جز این پیام میدهد و تا وقتی که فلسطینیها در قدس شریف آرام نگیرند، اعتراض و قیام و مقاومتشان چون ندای عیسی مسیح A همچنان بپاست.

بر همین مبنای است که اسلام نیز جهاد و محاربه را برای دفاع توصیه می‌کند البته نه برای رواج خشونت و خونریزی؛ بلکه برای مبارزه با ظلم و عدالت و دفاع از حق و تلاش برای برقراری

صلح و عدالت جهانی؛ زیرا در منطق قرآن، زندگی یک تن، مساوی با زندگی همه بشریّت است و هر کس یک تن را بی‌گناه بکشد گوئی همه بشریّت را کشته است و هر کس یک تن را نجاتدهد گوئی همه بشریّت را نجات داده است([22]). نکته آن است که اسلام، اهانت به انسان را از اهانت به کعبه، نزد خداوند رشتر میداند و انسانها را دعوت به محبت ورزیدن به یکدیگر میکند در حالیکه امروزه تحت نام آزادی و دموکراسی، به غیرت و شرف انسانها توهین میشود؛ ولی میدانیم.

۱- انسان در اسلام کریم است و عزیز. ۲- انسان خلیفه خدا در زمین([23])، انسان حامل بار امامت الهی([24])، انسان بهترین آفریده خدا بی که روح خدا در او دمیده شده، انسان شایسته سجود فرشتگان([25])، انسان برگزیده خدا([26])، انسان آزاده و مختار و در عین حال مسؤول و مکلف([27])، و بالاخره انسان موجودی است به عظمت همه عالم([28]) و به فرمایش امام خمینی(ره) "همه انبیاء برای ساختن بشر آمدند و میخواهند که تمام افراد بشر در صلح و صفا و برادری زندگی کنند"([29]).

علماء و نخبگان عالم آیا وقت آن نرسیده است که حول محوری حقیقی یعنی قدس شریف یکدیگر را دریابیم و وحدت پیدا کنیم، بپاخیزیم و طرحی نو در اندازیم؟ چرا که وضعیت کنونی، تمدنی نیست که بشر آرزوی آن را دارد بلکه بشر امروز به شدت نیازمند رفاه و آسایشی عادلانه است. نیازمند دنیا بی است که در آن نترسد و از گرسنگی و بعده عدالتی و جنگ، رنج نبرد. امّا بشر، آن روزی به این آرزوی دیرین که هدف خداوند است، خواهد رسید که اولاً نخبگان جوامع به تکلیف اساسی یعنی رعایت حقوق مردم مظلوم جهان، آماده‌گردند و باور کنند که این مهم، حاصل نماید مگر با ایفاگری عالماه علماء و نخبگان جوامع و همگرایی آنها و پایه‌شاری بر روشنگری و ایستادگی. به اینترتیب باور کنیم که هم اکنون صرف بحثهای نظری، درمان درد نیست و این اجلاسها اتلاف عمر است اگر نتیجه عملی نداشته باشد و از همین روزت که وظیفه رهبران دینی و نخبگان و عقلای جامعه انسانی، سنگینتر میگردد. این افراد بلحاظ وضعیت خاص برخورداری از توانایی علمی، تحلیل، شرایط، روابط اجتماعی، با یادآوری و توجه به مسائل اساسی و پایه‌شاری بر تحقق آنها برای بیداری و جدانهای خفته می‌توانند به نقش و مسؤولت خود در زمینه ایجاد مطالبات صلح عادلانه در مردم، توانا سازی توده‌ها برای تصمیمسازی و مشارکت سیاسی آگاهانه عمل نموده و مدیریت علمی معنوی جامعه جهانی را به عهده گیرند. ارائه طرحها و الگوهای مناسب و گنجاندن آنها در دستور کار دولتها و جامعه بین المللی، افزودن اهرمهای فشار بر سلطه جهانی، تمرکز و توجّه ویژه به مسأله "صلح عادلانه" از اوّلین مسؤولیتهای نخبگان جهان برای هموار کردن مسیرهای جدید به روی نهادهای منطقه‌ای و جهانی است. نخبگان به دو طریق مقابله با مستکبران و نیز با شیوه‌های برگرفته از فطرت انسانی و با باز شناسی انسان به خویش، اعمّ از کرامتها و آسیبها، همواره در طول تاریخ، نهانخانه وجود انسان را مخاطب ساخته و در ایجاد و تحکیم مفاهیم ارزشی موفق بوده‌اند، هم

اکنون نیز علمای جوامع اسلامی با شناخت کرامت و مسؤولیت خویش، خود را به دنیا مشغول نکرده و خود را کم و بسازش ندانسته و عزّت خویش به ثمنی بخس به سلطه‌گران نمی‌فروشند([30]) و همواره در روشنگری این حقیقتاند که صلح، به معنای سکوت و تسليم در برابر قدرتها نیست بلکه هدیه و توصیهای الهی است که به پیامبران و به علماء و نخبگان جوامع، برای برقراری آن داده شده است.

سخن پایانی و راهکار:

حکایت مستندی است از یکی از علمای اسلام و چراغ راهمان و بیان واقعیتی تلخ و گزنه:

يقول الشیخ محمد متولی الشعراوى: لمّا كنتُ فی سان فرانسیسکو سأَلَنِی أحدُ المستشرقين:

هل كلّ ما فی قرآنكم صحيح؟! شیخ محمد متولی الشعراوى // می‌گوید : وقتی در سان فرانسیسکو بودم ، یکی از شرق شناسان گفت: آیا هر آنچه در قرآن‌تان هست، صحیح است ؟

فأجبتُ : بالتأكيد نعم. گفتم: حتماً بله.

فـسـأـلـنـى: لـمـاـذـا إـذـا جـعـلـ لـلـكـافـرـينـ عـلـيـكـمـ سـبـيلـاـ؟! رـغـمـ وـجـودـ آـيـةـ فـيـ الـقـرـآنـ تـنـفـىـ إـمـكـانـيـةـ حدـوثـ ذـلـكـ. وـلـنـ يـأـجـعـلـ إـلـيـكـافـرـينـ عـلـىـ الـمـؤـمـنـيـنـ سـبـيلـاـ([31]) گفت: چرا کافران بر شما مسلط هستند؟ علی رغم گفتار خداوند که فرموده "و خداوند هرگز برای کافران راهی به (زیان) مؤمنان قرار نداده است".

فـأـجـبـتـهـ: لـأـنـنـا مـسـلـمـوـنـ وـلـأـسـنـا مـؤـمـنـيـنـ!! گـفـتـمـ: چـوـنـ مـا مـسـلـمـانـ هـسـتـیـمـ نـهـ مـؤـمـنـ!

فتـسـائـلـ مـتـعـجـبـاـ: فـمـا فـرـقـ بـيـنـ الـمـؤـمـنـيـنـ وـ الـمـسـلـمـيـنـ؟ باـ تعـجـبـ گـفـتـمـ: فـرـقـ مـؤـمـنـ وـ مـسـلـمـانـ چـيـسـتـ؟

قلـتـ: الـمـسـلـمـوـنـ الـيـوـمـ يـؤـدـوـنـ جـمـيعـ شـعـائـرـ الـإـسـلـامـ مـنـ صـلـاـةـ وـ زـكـاـةـ وـ حـجـ وـ صـومـ رـمـضـانـ... إـلـخـ منـ الـعـبـادـاتـ، وـلـكـنـهـ فـيـ شـقـاءـ تـامـ!!! -شـقـاءـ عـلـمـيـ وـ اقـتصـادـيـ وـ اجـتمـاعـيـ وـ عـسـكـرـيـ... إـلـخـ. گـفـتـمـ: اـمـروـزـهـ مـسـلـمـانـانـ تـامـیـ عـبـادـاتـ وـ شـعـائـرـ اـسـلـامـ اـرـ قـبـیـلـ نـمـارـ وـ زـکـاـتـ وـ حـجـ وـ رـوـزـهـ رـمـضـانـ رـاـ بـحـاـ مـیـآـورـنـدـ... اـمـاـ درـ نـاـکـامـیـ وـ عـقـبـ مـاـنـدـگـیـ تـامـ هـسـتـنـدـ! عـقـبـ مـاـنـدـگـیـ عـلـمـیـ وـ اقـتصـادـیـ وـ اجـتمـاعـیـ وـ نـظـامـیـ وـ...

قال: فلـمـاـذا هـذـا الشـقـاءـ؟ گـفـتـ: چـرا چـنـين عـقـبـ ماـنـهـ هـسـتـنـدـ؟

فالقرآن الكريم أوضح أنَّ تلـك الفـئـةـ وـمـن شـاـبـهـهـُمـ كانوا فقط مـسـلـمـينـ وـ لمـ يـرـتـقـواـ إـلـى مرـحـلـةـ المؤـمنـينـ. كما قال الله تعالى في القرآن الكريم *وَقَاتَالَتِ اْلَّاعْرَابُ آمَدْسَا قُلْ لَّمْ تُؤْمِنُوا وَلَكُنْ قُولُوا اَسْلَمْنَدَا وَلَمَا يَدْخُل اًلِإِيمَانُ فِي قُلْتُوبِكُمْ...0* ([32]). گـفـتـ: قـرـآنـ خـوبـ تـوـضـيـحـ دـادـهـاـستـ. چـونـ مـسـلـمـانـانـ بـهـ مـقـامـ مـؤـمـنـانـ نـرـسـيـدـهـ اـنـدـ كـهـ خـداـونـدـ مـيـفـرـمـاـيدـ "اعـرابـ گـفـتـنـدـ ماـ اـيـمانـ آـورـدـهـاـيمـ. بـگـوـ اـيـ پـيـامـبـرـ تـاـ وـقـتـىـ كـهـ اـيـمانـ درـ قـلـوـبـتـانـ وـارـدـ نـشـدـهـاـسـتـ شـماـ فـقـطـ تـسـلـيـمـ شـدـهـاـيـدـ وـ اـيـمانـ نـيـاـورـدـهـاـيـدـ.

فلـنـتـأـدـ بـسـرـ ماـ يـليـ:

لوـ كـانـواـ مـؤـمـنـينـ حـقاـ لـنـصـرـهـُمـ اللـهـ؛ بـدـلـيلـ قـولـهـ تـعـالـىـ: *وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَدَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ0* ([33]).

وـ اـگـرـ مـؤـمـنـ حـقـيقـىـ باـشـنـدـ، قـطـعاـ پـرـورـدـگـارـ يـارـىـشـانـ خـواـهـدـ دـادـ كـهـ خـداـونـدـ فـرـمـودـهـ "وـ يـارـىـ دـادـنـ مـؤـمـنـانـ بـرـ (ـعـهـدـهـىـ)ـ ماـ باـشـدـ".

لوـ كـانـواـ مـؤـمـنـينـ لـأـصـبـحـواـ أـكـثـرـ شـأـنـاـ بـيـنـ الـأـمـمـ وـالـشـعـوبـ؛ بـدـلـيلـ قـولـهـ تـعـالـىـ: *وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزُنُوا وَأَنْتُمْ اَلَّاعْنَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ0* ([34]).

وـ اـگـرـ مـؤـمـنـ شـوـنـدـ، بـالـاتـرـ اـزـ تـامـ مـلـتـ هـاـ وـ اـمـتـ هـاـ خـواـهـنـدـ اـيـسـتـادـ كـهـ خـداـونـدـ فـرـمـودـهـ "وـسـتـ نـشـوـيـدـ وـ اـنـدوـهـگـيـنـ نـگـرـدـيـدـ، وـ شـماـ بـرـتـرـ هـسـتـيـدـ؛ اـگـرـ مـؤـمـنـ باـشـيـدـ".

لوـ كـانـواـ مـؤـمـنـينـ، لـمـاـ جـعـلـ اللهـ عـلـيـهـمـ أـيـ سـيـطـرـةـ مـنـ الـآـخـرـيـدـ؛ بـدـلـيلـ قـولـهـ تـعـالـىـ: *وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُمَّ لِتَكَافِرَ يَنْعَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبَبِيَّلاً0* ([35]).

وـ اـگـرـ مـؤـمـنـ شـوـنـدـ، خـداـونـدـ هـيـچـ سـيـطـرـهـاـيـ اـزـ دـيـگـرـانـ بـرـايـشـانـ قـرـارـ نـمـيـدهـدـ كـهـ خـداـونـدـ فـرـمـودـهـ "وـ خـداـونـدـ هـرـگـزـ بـرـايـ کـافـرـانـ رـاهـيـ بهـ (ـزـيـانـ)ـ مـؤـمـنـانـ قـرـارـ نـدـادـهـ استـ".

لوـ كـانـواـ مـؤـمـنـينـ لـمـاـ تـرـكـهـُمـ اللهـ عـلـىـ هـذـهـ الـحـالـةـ المـزـرـيـةـ؛ بـدـلـيلـ قـولـهـ تـعـالـىـ: *وَمَا كَانَ*

لَلَّهُمَّ لِيْذَرْ إِلَّهُمْ وَمَا مَنَّ بِنَيْنَ عَلَيْنَا مَا أَنْتُمْ عَلَيْنَا مَا .([36])

و اگر مؤمن شوند، خداوند آنها را در حالت پریشا نی ترکشان نمی‌کند.

که خداوند فرموده " خداوند باز نمی‌گذارد بر مؤمنان که شما برآنچه که میخواهید، انجام دهید".

لو كانوا مؤمنين لكانوا معهم في كل المواقف؛ بدليل قوله تعالى: وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ [37].

و اگر مؤمن شوند، خداوند در تمام موقعیتها با آنها خواهد بود که خداون فرموده "که قطعاً خداوند با مؤمنان است".

لـكـنـهـم بـقـوا فـي مرـحـلـةـ المـسـلـمـينـ وـلـم يـرـتـقـوا إـلـى مـرـحـلـةـ الـمـؤـمـنـينـ كـمـا قـالـ اللـهـ تـعـالـى وـمـا كـانـ أـكـثـرـ هـمـ مـُؤـمـنـينـ([38]). اـمـا درـمـرـحـلـهـ اـیـ مـسـلـمـاـنـىـ ماـنـدـنـدـ وـبـهـ مـقـامـ مـوـمـنـىـ اـرـتـقاـ نـيـاـ فـتـنـدـ "ـ وـ بـيـشـتـرـ آـنـهاـ مـؤـمـنـ نـيـسـتـنـدـ".

**سَأَلَنِي:** مَنْ هُوَ الْمُؤْمِنُ؟ گفت مُؤْمِنٌ كیست؟

الجواب من القرآن الكريم بازّهم: **وَالْتَّمَاهِيُونَ الْعَادُونَ الْجَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْلَّامِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهِيُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْجَافِظُونَ لِجُدُودِ الْلَّهِ وَبَشَّرَ الْمُؤْمِنِينَ** [39].

گفتم: پاسخ در قرآن است: آنها توبه کنندگان، عابدان، سپاسگزاران، روزه داران، رکوعکنندگان، سجده کنندگان، فرمان دهنگان به معروف و بازدارندگان از منکر، و حافظان (و نگه دارندگان) حدود (و احکام) الهی هستند، و مؤمنان را بشارت ده زُلْاحَظَّ أَنَّ اللَّهُ تَعَالَى رَبَّ الْمَوْضِعَاتِ الْكَوْنَاتِ وَالْغَلَبَةِ وَالسُّلْطَةِ وَرَقَبَيِّ الْحَالِ بِالْمُؤْمِنِينَ وَلَيْسَ بِالْمُسْلِمِينَ! وقتی دقت کنیم، پروردگار متعال موضوع نصرت و پیروزی و کامیابی و ترقی را به مؤمنان ربط داده، نه مسلمانان!

از این رو، شایسته است درودی صمیمانه، تقدیم کنیم به علماء و نخبگانیکه درعرصه تحقق جامعه نسائی، مسئولانه، همدل، همفکر، هم قدم و هم سخن، پیشنهادهای علمی و عملی خود را ارائه و با تلاش

شاپسته انسانی خود، و حتی با نثار جانشان، چراغ راه بودند و سر تعظیم فرود آوریم در برابر امام خمینی ۷ و فرزند خلفشان که به هر رحمت و قیمتی، این محوریت وحدت -قدس شریف- را بنام قلب امت اسلام -پاس داشته و میدارند و ساختارهای مدنی عادلانه و صالحانه را در دستور کار جامعه بین المللی گنجاندند. گزیری نیست که باید نهادها و مناسبات جهانی، دگرباره بگونه ای مناسب، سازماندهی شوند تا به این وسیله بتوان همه چیز را در ترازوی هنگار عدالت، بازسازی کرد([40])؛ چراکه عدالت اگرچه، یک امر خدا پر است؛ اما ایجاد و اجرای آن، یک تکلیف انسانی است([41]).

در این نشست، عهدی عمیق تازه کنیم و بیعتی بزرگ داشته باشیم تا ظلمی بر زمین و صلحی ناعادلانه، بر جبین تاریخ نمازد که وعده الهی تخلّف ناپذیر است " لاینال عهدی الطالمن"([42]).

والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته

([1]) حمید عنایت، بنیاد فلسفه سیاسی در غرب، صص 35 – 34.

([2]) همان، صص 112 – 111.

([3]) صادق حقیقت، اصول عدالت سیاسی، ص 372.

([4]) جلیلی، محمد، نشست تخصصی «برهان» با عنوان «عدالت در غرب».

([5]) نهج البلاغه، حکمت 437.

([6]) الحدود في الكلام، نیشا بوری مقری.

([7]) خامنه‌ای، سید محمد، ریشه‌ها و مفهوم عدالت در فقه و حقوق اسلام، ارائه در شده اجلاس «عدالت در روابط بین‌الملل و بین ادیان از دیدگاه اندیشمندان مسلمان و مسیحی»، اسفند ۱۴۵۰.

([8]) همان.

(10]) محقق داماد، سید مصطفی، حقوق بشر جهان را به صلح و معنویت فرا می‌خواند، روزنامه ایران 10 تیرماه 1380.

(11]) اگوستین، مقاله مسیحی (م 354-429) از آثار مهم وی «شهر خدا».

. 8/ ما ئده ([12])

(13]) آل نجف، عبدالکریم، العدل فی القرآن الکریم، مجله «التوحید»، ص 120، 2003م.

. 18. 3/ یعقوب ([14])

. 11. 85/ زبور ([15])

(16]) اشنا یدر، هاینریش، مشکلات شکل‌گیری عدالت در محنہ برخورد نیروهای سیاست‌جهانی، ارائه شده در اجلس «عدالت» در روابط بین‌الملل و بین ادیان از دیدگاه اندیشمندان مسلمان و مسیحی، اسفند ماه.

. 58. 5/ پس: ([17])

. 107. 18) انبیاء:

(19]) پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران به اجلس هزاره رهبران مذهبی و روحانی برای صلح در سازمان ملل 8/6/79.

(20]) ناپلئون، به نقل از دو ماهنامه حدیث زندگی، گفته‌ها و نوشته‌ها شماره 81.

(21]) انجیل لوقا / 12، 51، در انجیل متی، فصل، بند 34 نیز سخنی بدین مضمون آمده است: "گمان نبرید که من آمده‌ام صلح و آرامش را برقرار سازم، نه، من آمده‌ام تا شمشیر

را برقرار کنم.»

32. / مائده ۰...الأرض في فساد وَ اِ نفْسٍ بغير فُسَادٍ مُلَّتَّقَ نَمَ ([22]).

165. آیه ، انعام سوره ، ۱۰ الأرض خلائق مُعْلَكَةً ذيّ وهوا لـP ([23]).

24]) ازّا عرضنا الامانة... و حملها الانسان، سوره احزاب، آیه 72.

25]) فاذا سوّيته و نفختُ فيدمن روحی فقعوا لَهُ ساجدين. سوره ص، آیه 72.

26]) ثمّ اجتبهُ ربّهُ، سوره طه، آیه 121.

27]) قُلْ الْحُقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شاءَ فَلْيَأْتِيهِ مَنْ شاءَ فَلْيَكُفُرْ، سوره کهف، آیه 29.

28]) لا تزعُم ازّك جرم صغیر و فيك انطوي عالمُ الاكبرُ حضرت علي A .

29]) سخنرانی امام خمینی در جمع کشیش های مسیحی، 1358/10/7.

30]) مَنْ كَرِمَتْ عَلَيْهِ نَفْسَهُ، هَازَّتْ عَلَيْهِ شَهْوَاتُهُ، هُرَّ كَسْ نَفْسِش نَزَدْ خَوْدَش بَزَرْگَوَارْ باشد، شهوات و خواهش ها يش خوار و ذليل میگردند. امام علي A نهج البلاغه، قصار الحكم 449.

31]) النساء: 141.

32]) الحجرات: 14.

33]) الروم: 47.

34])آل عمران: ۱۳۹.

35]) النساء: 141.

([36]) آل عمران: 179.

([37]) الأَنْفَال: 19.

([38]) الشُّعْرَاء: 158.

([39]) التَّوْبَة: 112.

([40]) هَمَانَ اثْر، بَنْد 36.

([41]) اشنا يدر، ها ينريش، مشکلات شکل‌گیری عدالت در صحنه برخورد نیروهای سیاست جهانی.

[42] بقره/ 124